



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۸/۰۸/۲۳

عارف عباسی

## عرضی به پیشگاه ملت افغانستان!

من خطاب نمی گویم بلکه کلمه عرض را ترجیح می دهم، چه «خطاب به ملت» از مقامات قدرت، رهبریت و حاکمیت نشأت کرده ولی من به حیث یک تبعه غربت زده افغانستان با کمال عجز و تواضع به خدمت ملت به عرض می رسانم و فریاد بر می آورم.

### ای ملت قهرمان و باشهامت افغان!

طبیعت در حقت سخت جفا کرد و ترا در گزرگاه خون و آتش مسکن گزین ساخته نامش ماند راه ابریشم، که این موقعیت در طول تاریخ ترا در آزمون های بی شمار دشوار و قهذ آگین قرار داد، که در هر یک آن سلب آزادی و اسارت و بردگی ات مطرح بوده، تجاوزات پیهم قدرت های اهریمنی (طول و تفصیلیش از حوصله این بحث خارج است) در هر عصری و زمانی شهرهای مهم و بزرگت، بنا های معظم تمدن های درخشانت، مراکز علم و دانش فرهنگ و صنعت و تجارت ات را ویران و نابود ساخته و به صدها هزار تبعه ترا قتل عام نموده و معموره های ترا به آتش کشیده. هر یک از این سانحات خونبار در لوحه سنگ های گورستان تاریخ حک شده. پیش از قرن معاصر رقابت های شدید سیاسی و اقتصادی ابر قدرت های جهان پای تو ملت بی غرض و صلح دوست را به ماجرا ها تحمیلی کشانده و هست و بود ترا به فناه داده ولی هیچ یک از این قدرت های بزرگ و فاتحین مشهور جهان علی الرغم برخوردار بون امکانات و وسائل مجهزتر و ساز و برگ نظامی غیر قابل مقایسه در برابر موج مقاومت سیل آسا و بی همتای شکست نا پذیر تو ملت قهرمان قرار گرفته و قامت رسای غرور ترا خم نساخته و سر با وقار و با عزت ترا به پای خود خم نتوانسته و خون و خون آلود با تلفات غیر قابل باور با سرافکندگی و شرمساری میدان را ترک نموده .

در هر نبردی افتادی و سخت افگار شدی و زخم های مهلک خوردی ولی از پا در نیامدی و متانت، اراده و امید از دست نداده با شهامت باز به پا ایستادی و بر توده های خاک و خاکستریبناي زندگی نو گزاشتی و اعمار کردی. این است خلاصه حماسه های زندگی همه اقوام در طول تاریخ به حیث نگهبانان و بهره داران این معبر خطیر، پر آشوب و پر ماجرا.

این حوادث پیهام و این تجاوزات متواتر از تو ملتی ساخت با اراده آهنین توأم با غریزه طبیعی عشق به میهن و صیانت آن به قیمت جان و سر سپردگی قهرمانانه برای آزادی و آزاد زیستن. به حیث یک ملت برگزیده و تحفه بخشیده طبیعت که هیچ دیو آدم خواری حلقه بردگی بر گردنت آویخته نتوانست.

کوه و برزنت، دشت و دمنت وادی های سرسبز و خرمت پرورشگاه عشق به میهن بود و هر دریای مست و خروشان، جویبار و آبشارت غزل خوان سروده آزادی بود. این آزاد منشی خصلت یک قوم خاص نبوده بلکه همه اقوام ساکن این خطه برخوردار از این سجایا بوده اند و این وجه مشترک همه را زیر یک سقف و در یک حیطه جغرافیایی که نامش افغانستان است جا داد.

درست سی و نه سال پیش با قربانی دو ملیون فرزندان و ویرانی سرتاسری و طنت پوز ابر قدرت زمان را با همه سپاه و لشکرش و با هم بمب افکن ها، تانک ها، توپ ها، راکت ها و زره پوش هایش، با تفاوت زمین تا آسمان قدرت متجاوز و نیروی مدافع، به خاک مالیدی و با شکست غیر قابل باور و سر افکندگی از میهنت بیرون رانده یک امپراتوری را متلاشی ساخته و یک مکتب و فلسفه را از بیخ و بن برکندی و زنجیر اسارت را از گردن دیگران درهم شکستی.

من به حیث یک افغان خود ستا و توصیف گر خودی این را نمی گویم بلکه تواریخ خود متجاوزین گواه این رشادت، شهامت و حریت طلبی افغان ها است.

## ای ملت آزادش سرسپرده آزادی!

تو در طول تاریخ در هیچ آزمون مبارزه برای استقلال و صیانت عزت و شرف میهنت موفقیت، پیروزی و سربلندی باتو بود.

دریغا و حسرتا! که در آزمون سیاست و مواردی که عقلانیت، خرد، تدبیر و فراست در کار بود متأسفانه همواره ناکام بودی و ثمره واقعی قربانی های پیهام ات را به نفع و طنت بکار نبستی و تو خود زمینه بهره برداری بیگانگان را که از تو عاقل تر و هوشیارتر بودند به قیمت خون خود فراهم ساختی.

عیب در چیست؟ و نقص کار در کجا؟

خوش باوری، خوش قلبی و کوتاه نگری های افراطی تو عامل اصلی آسیب پذیری تو توسط خدعه، حيله، مکر، دسیسه و توطئه بوده، که خود در این خباثت آلوده نبودی، سبب شد که حاصل خرمن زحمات، مشقات، قربانی ها و خون ریختن های ترا دیگران بر می دارند.

نباید این و آنی را ملامت کرد تو بودی که سرت بر زانوی بیگانه ماندی و فریب خورده نا آگاهانه تصور بی جا کردی که او دوست تو است. تو برای جانی و دزد و رهن و خائن چنان زمینه را فراهم کردی که بر شانه هایت سوار شوند و ترا به راهی خسته باشند ببرند. تو فریب سراب های فلسفه و مکتب دیگران خوردی و زیر شعار

ترقی، خدمت به مردم و مبارزه طبقاتی و حاکمیت کارگر و پیشور زمینه اشغال و طنت را فراهم ساختی. بعد از شکست قاطع شوروی تو تعیین سرنوشت و طنت را به دیگران سپرده خود موقف فرمان بردار و دستور گیرنده اتخاذ کردی. آیا در مرحله که توقع می رفت که تو پیروزی ات را به نفع و وطن بکار بسته و صادقانه مطابق دساتیر کتاب الهی که به مردم وعده سپرده بودی عدالت اجتماعی را تأمین، صلح و آرامش را در مملکت آورده بعد از چهارده سال ظلم و استبداد، خون ریزی ویرانی باید زمینه حاکمیت ملی را فرام می کردی با کمال تأسف که هر قومی به نوبه خود، خود را ابزار تأمین منافع سیاسی و قدرت طلبی های نوکران اجنبیان گردانیده مسلحانه در برابر اقوام دیگر، همسایه، پلوان شریک و خویشاوند خود صف آرایی نموده به هزاران را به قتل رسانده از منزل و مأوی شان جبراً اخراج نموده ملکیت های شان را غصب کرده و ننگین تر از همه که خلاف فرهنگ و قاموس اخلاق افغانی رسم تجاوز بر ناموس و بی حرمتی در حق زن را متداول ساختی.

آیا ندانستی که ملت ها است که مملکت خود آباد می سازند آیا نخواندی که چگونه اروپا و جاپان بعد از جنگ جهانی دوم با محدود ترین امکانات بانیروی تعقل و بازوان توانا ممالک خود را مجدداً اعمار کردند.

در ختم جنگ جهانی اول امپراتوری پهناور عثمانی همه متصرفات خود را از دست داد و احتمال تجزیه ترکیه امروزی توسط انگلیس، فرانسه و ایتالیه، روس و یونان می رفت که امکان محو شدن ترکیه از نقشه دنیا موجود بود، ولی راد مردان وطن پرست عسکری و ملکی به رهبری قهرمان خردمند مصطفی کمال آتیه ترک ترکیه را از اسارت متحدین رهانیده و حاکمیت ملی آن را احیاء کردند.

## ای ملت به خواب رفته عرض اخیر من این است که!

زمانه و قانون ترا در معرض آزمون بس سترگی قرار داده که دیگر موضوع تیر، تلوار، آتش و خون مطرح نیست بلکه آزمون هوشیاری، بیداری، عقل و خرد تو مطرح است.

انتخابات شورا ها در پیش است سؤال این جاست که اگر از سی سال گذشته بگذریم، ای ملت از تجارب هژده ساله و چندین انتخابات چه آموخته یی؟

آیا به اهمیت یک رأی خود برای منافع ملی متوجه شده یی؟

آیا عقل و خرد ات به تو فهمانده که انتخاب و روان کردن یک وکیل متقی، دانا، با اهل، صادق، وطن پرست و نیک نام و با سابقه نیک از هر قومی که باشد به خانه ملت چه نقش مبارزی در وضع قوانین دارد؟ قوانینی که متضمن صیانت حقوق مدنی تو، تأمین عدالت اجتماعی، حفظ عظمت و وقار کشور و بهبود زندگی، امنیت و رفاه و آسایش آن است.

وکلای مسؤل و خدا پرست و وطن دوست کارنامه های حکومت را مطابق قوانین مراقبت و نظارت نموده جلو هرگونه اعمال خلاف قانون و سوء استفاده های ناهایز را می گیرد.

امیدوارم این انتخابات از انتخابات قبلی توسط نیروی تعقل، خرد و هوشیاری شما متفاوت باشد. اگر باز رأی فروختی و احساسات و عواطف قومی را در انتخابت زیدخل ساختی در این آزمون ناکام بوده در حق وطن جفا نی بلکه خیانت نموده و تا هنوز در اسارت جهل و نادانی قرار داری و امیدی برای بهبود حال متصور نیست.

